



تماشاخانه

محمد رضا تقنی | کارتونست | email: sunysaghafi@yahoo.com



فلکه اول



چهل روز نون مفت دادن به فک و فامیلی که از شهرستان می آمدند، اذیت می کرد. توی راه بودم که رئیسش زنگ زد و گفت: هر چه زودتر راهی فرودگاه بشوم و با بلیتی که زرو کرده، بروم نمایندگی شرکت توی یکی از شهرستان ها. همیشه از هواپیمای ترسیده ام از لحظه بلند شدنش، سعی می کردم بخوابم اما معمولاً نمی توانستم و تا مقصد مثل زله می لرزیدم و دعا می کردم. کیسه زیر صندلی ام را هم، همیشه پر تحویل مهمانداران می دادم. همیشه ترجیح می دادم که اگر قرار است بمیرم، از قبل خبردار باشم و بروم و دل آن هائی را که شکستام، به دست بیارم. نمی دانم چرا باید به این چیزها فکر می کردم؟ بارها سوار این لکنته ها شده بودم و نمرده بودم. هواپیما را که از دور دیدم، انگار قالم را دیده باشم. خیلی سخت است آدم با قاتلش رویه رو شود. دلم می خواست بهش بگویم من از تو که هیچی از گنده تر از تو نمی ترسم اما با خودم گفتم، الان مثل این پیرمردها لیج می کنی و یک بلای سرم می آرد. این بار اما ترس همیشگی را نداشتم و راحت خوابیدم. بیدار که شدم، گوشی ام را چک کردم و دیدم انگار همه ما مرده ایم. جس بدی نبود، فقط دلبری بعضی ها خیلی تنگ می شود.

صبح که از خواب پریدم، احساس کردم روز آخر زندگی ام است. توی خواب بابای بزرگ خدا بیامرز می خواست به زور سببی که دستش بود، افرود کند توی حلقم. هی او می دودید، هی من که از خواب پریدم. این قدر بی حوصله بودم که حتی به دستشویی هم سر نزنم. لباس هایم را هم که هیچ وقت شبها بعد از آمدن از سر کار عوض نمی کنم تا صبحها فقط کفش بپوشم راه بیفتم بی یک لقمه نان، اخلاق سگی اول صبحم باعث می شود تا حتی حوصله نون و پنیر و چای شیرینم نداشته باشم. گوشی ام را چک کردم. امروز هم انگار بی پرکت نبوده و علاوه بر هوای سمی تهران و اهواز و بعضی شهرهای دیگر، یکی دوتا زلزله و آتش سوزی هم داشته ام. برای دلخوشی خودم چند تا خبر از تیراندازی توی امریکای زلزله توی کشورهای دیگه هم خواندم تا فکر نکنم همه بدبختی هامال ماست. چند سال پیش که یکبار ناپه زیری کردم و رفتم دکتر بهم گفت: هر وقت مثل الان قفسه سینما توی این طوری درد گرفت، احتمال سخته و مر دندت خیلی زیاده. کلا با مر دندت مشکلی نداشتم. فقط مخارج مر دند، از قبیل قیر و سنگش

تلگرافخانه

پیام های خود را از طریق این دو آدرس برای ما ارسال کنید: تلگرام: @tanzshahrvang | ایمیل: shahrvang@gmail.com

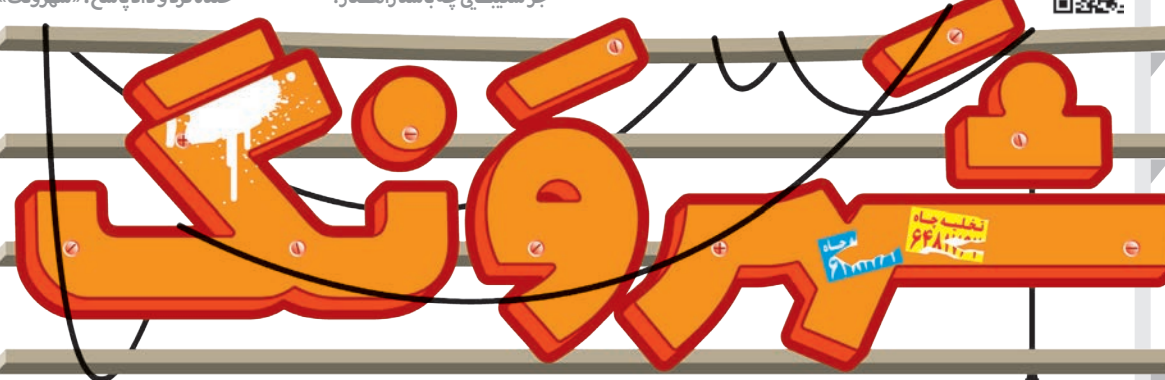
پاسخگوی شماره ۲۵

پ. ش. بیست و پنج

**دروغ سنج**  
**اسید حامد حسینی**  
تابه حال از خوندان پرسیده اید که اگر روی هر انسان دستگاه دروغ سنج نصب می کردند، چه اتفاقاتی می افتاد؟  
۱. بیسکاری در جهان موج می زند. دیگر هیچ سیاستمداری وجود نداشت. از آن جایی که لازمه سیاستمدان وعدههایی است که به آن عمل نمی شود و سیاستمداری که به وعدههایش جامه عمل نبوشاند، دیگر سیاستمدار نیست. پس سیاستمدارها به جمع بیکاران اضافه می شدند. شاغلان در معاملات ملکی و افراد شاغل در صدا و سیما همچنین کاسبهایی که از این جملات استفاده می کنند: از همین واسه داداشم برده رضیه، این بهترین کار من و مر گنداره... هم بیکار می شدند.  
۲. سلاح علمی جامعه دچار افت فاحش می شد: در دانشگاه دانشجو نمی توانست با گفتن پدرم فوت کرده، مادرم مریض است و نون آور خانواده هستم، مگر کبگیرد.  
۳. آمار طلاق سربه فلکی می کشید: به محض این که مردی به همسرش می گفت می روم ماموریت یا در ترفیق بودم، دستگاه بوق می زد و زندگی آنها هم می پاشید.  
نتیجه می گیریم که چقدر خوشبختیم دستگاه دروغ سنج روی انسان وجود ندارد.

وقتی رفتم سفیدرپیرو ببینیم، همه دلایخته سفیدرپی شده بودن و من عاشق نامداری بدذاتش»  
وودی آن  
وقتی این جمله رو خوندم، علت اصلی این که چرا او مدم سمت طنز نویسی رو متوجه شدم، من رفتم سیندر لارو دیدیم من از ناو تر زمین که خاتم جافاتاده و متنی بود، بیشتر خوشم اومد تا خود سیندر لاکه مثل اسکول هانشته بود تا به شاهزاده بالاسب سفید بیاورد و بیره خوشبختش کنه! توافسانه مرلین هم، معلومه از مرلین جان خوشم اومد که جلوی سلسله شاهنشاهی رو گرفت و شمشیر رو کرد تو کوه. تازه وقتی اسپار تا کوس رو دیدیم همه دلایخته شجاعت و حق طلبی اسپار تا کوس شده بودن و من عاشق اون زن موقر مژه که دوست داشتم سر به تن اسپار تا کوس نباشه. کلا همیشه از شخصیت های بدذات فیلم ها بیشتر خوشم اومده تا شخصیت های اصلی، مخصوصا اگر نقش شون رو مونیکا بلوچی بازی کرده باشه. البته موارد خاص و عجیب دیگه ای هم بوده که نه از قهرمان داستان و نه از شخصیت منفی داستان خوشم اومده و عاشق شخصیت های فرعی داستان شدم، مثلا همین فیلم مدکمک! یا اصلا تو همین شهرزاد خودمون، دختر بزرگ آقا به این خوبی، شهرزاد دل قبادرو چه بروری در نمی دونم.

الی: این توییت لند خیلی خوبه. کاش بیشترش کنید و با اسم مستعار ننویسید. ما هم تونومی شناسیم این کارا چیه؟  
**شهروند** چر نمیذارید یکم مهم جذب باشیم. لابد دور روز دیگه تم میخواید بدوید اسم من چیه و توی خصوصی ترین مسائل آدم از جمله نام و نام خانوادگی بندهم باخبر باشید.  
**می ۷:** میمیزی و ادبیت برای پاسخگوی عزیز آزاد است. پاسخ هفته پیش عالی بود، کلی خندیدم. زنده و پایدار باشید.  
**شهروند:** داداش وابسته ام شد با داشتنش معلومه به هفته باهام حرف زنی دلت میگیره.  
**فرزانه:** چرا واستون متن می فرستیم کار نمی کنید؟  
**شهروند:** پس اینایی که هر هفته توی ستون پاسخگوی چله میسکنه متن های جالب حسین زاده ام که با اسمی مستعار کار می کنیم! متن هارو کار می کنیم منتها بعضی دوستان هستن که با شهروند رو با پیچ دل نوشته های لبریز من اشتباه گرفتن با این که فکر می کنن این جاشیکه صدای آمریکاست که در هر دو صورت مابه بمت دیگه متوصل میشیم.  
**من و وودی آن**  
**علی اندرزگو**  
«از همان بچگی تو انتخابت را هاشتابه می کردم!»



# مقصر مورد نظر در دسترس نمی باشد!

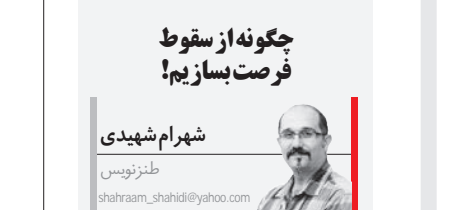
شهر ونگ  
سقوط هواپیمای تهران به یاسوج را بررسی می کند  
برای دیدن: خب خدار و شکر من راحت این روزهای تونم به کارم برسم!  
یک از گان فرهنگی: وقتی از بودجه ما انتقاد می کنید، این بلاها سر تون میاد!  
بر جام: دیگه اگه بتونید اینوبه من ربط بدید، خیلی هنر مندید!  
شهر ونگ: دنبال مقصر گشتیم نبود، نگر دنیست!  
#مرگ\_حقه #سوانح\_وسيله\_است #تلخی\_بی\_پایان #شهر ونگ



شهر فرنگ | محسن ایزدی | کارتونست



گمشدگان



چگونه از سقوط فرصت بسازیم؟  
شهرام شهیدی  
طزنویس  
shahram\_shahidi@yahoo.com

بالاخره یک نفر یکبار باید در این کشور مسئولیت بپذیرد و برای کاهش حوادث، به ویژه سقوط هوایی فکری کند. ما در شهروند برای این موضوع اتاق فکر تشکیل دادیم و چون می دانیم اگر تصمیمات اخذشده مان در چارچوب خط فکری مدیران دولتی نبوده و با توجه به امکانات و شرایط واقعی صنعت هوایی کشور هدف گذاری نشده باشد، زمین و زمان با آن مخالفت کرده و چوب لاری چرخان می گذارند. اینکارهای کاهش سوانح هوایی در ایران را ایرتیزه و مدیریزه کردیم. از نظر ما بهترین روش های ایمن سازی صنعت هوایی به شرح ذیل است:

الف - برای کم کردن آمار سقوط هواپیما و به تبع آن کاهش آلام ملت پیشنهاد می کنیم از میوه بر جام استفاده نکرده و هواپیمای جدید خریداری نکنیم. این طوری کم کم تعداد هواپیماهای مستعمل و از رده خارج افزایش یافته و در دراز مدت ناوگان هوایی کشور خارج می شوند و با همین فرمان پیش برویم، بعد از چند سال دیگر هواپیمایی در آشیانه ها باقی مانده که بخوانند سقوط کنند. برای افزایش راندمان در این بخش می توان از تجربیات و حضور فیزیکی دلوپاسان و نیز اعضای دولت قبل استفاده کرد.

ب - امکان سقوط هواپیما بین هواپیماهای یک شرکت هوایی که در یک روز ۱۰ پرواز داشته باشد، نسبت به شرکت مشابهی که تنها سه پرواز در روز دارد، بیشتر است یا کمتر؟ به عبارت دیگر اگر فرودگاه مهرآباد ۱۰۰ پرواز خروجی داشته باشد، طبق علم احتمالات امکان سقوط پروازهای این فرودگاه نسبت به فرودگاهی که هفته ای یک پرواز دارد، بیشتر است. بنابراین بهترین کار این است که کاری کنیم پروازها تاخیر داشته باشند. در واقع باید آن قدر تاخیر داشته باشند که نوبت پروازشان بيفتم روز بعد و بدین ترتیب از طریق اصل «شغال زیر فرش کردن» آمار سقوط در آن روز کاهش یابد.

پ - تبدیل تمامی فرودگاههای کشور به فضای سبز از دیگر اقدامات مهم برای کاهش آمار سقوط است. شما با این کار کلیه پروازها را لغو می کنید و با این اقدام ضربتی یک شبه موق می شوید هم آمار سقوط را به صفر برسانید هم با تبدیل آن به فضای سبز به کاهش آلودگی هوا کمک می کنید و هم با استفاده کسانی که به خاطر تعطیلی فرودگاه بیکار شده اند، در فضای سبز احداث شده، از افزایش تعداد بیکاران و دست داشتن در بحران اشتغال جلوگیری می کنید.

ت - یکی از منتهای چندوجهی دیگر هم بارن زاکردن ایرپاست، شما با این کار ضمن کاهش خشکسالی در کشور و کمک به پر شدن سدها کاری می کنید که پروازها به علت شرایط بدجوی لغو شود و دیکته ننوشته هم که غلط ندارد. وقتی پرواز لغو بشود، سقوط هم نخواهد کرد و همه نفس راحتی می کشیم.

ث - قبلا که شبکه های مجازی نبود، این قدر حساسیت هم روی سقوط هواپیما وجود نداشت. یکی از راه های جلوگیری از اشاعه اخبار منفی در مورد سقوط هواپیما این است که خیلی «زود تند سریع» شبکه های مجازی را فیلتر کنیم. وقتی این شبکه ها و کانال های فیلتر باشند، دیگر کسی نمی تواند خبر در دنا و ترازیک سقوط هواپیماها را برجسته کند و بدین ترتیب راحت تر نفس می کشیم.

نتیجه گیری آخرش را کیف کردید؟ اگر شبکه های مجازی نباشند، راحت تر نفس می کشیم. بنده فراتر از به زودی جایی مشغول به کار شوم و با این نوع صحبت کردن می توانم پله های ترقی را خیلی زود بروم بالا.